

شاهنامه

خان اول

بیشه شیررستم برای رهاکردن کاووس از بند دیوان بر رخس نشست و به شتاب روبه راه گذاشت. رخس شب و روز می تاخت و رستم دو روز راه را به یک روز می برید، تا آنکه رستم گرسنه شد و تنش جویای خورش گردید. دشتی پر گور پدیدار شد.

رستم پا بر رخس فشرد و کمند انداخت و گوری را به بند درآورد. با پیکان تیر آتشی بر افروخت و گور را بریان کرد و بخورد.

آنگاه لگام از سر رخس باز کرد و او را به چرا رها ساخت و خود به نیستانی نزدیک درآمد و آن را بستر خواب ساخت و جای بیم را ایمن گمان برد و به خفت بر آسود.

اما آن نیستان بیشه شیر بود. چون پاسی از شب گذشت شیر درنده به کنام خود باز آمد. پیل تن را بر بستر نی خفته و رخس را در کنار او چمان دید. با خود گفت نخست باید اسب را بشکنم و آنگاه سوار را بدرم. پس به سوی رخس حمله برد. رخس چون آتش بجوشید و دودست را برآورد و بر سرشیر زد و دندان بر پشت آن فروبرد. چندان شیر را بر خاک زد تا وی را ناتوان کرد و از هم درید.

رستم بیدار شد، دید شیر دمان را رخس از پای درآورده. گفت: ای رخس ناهوشیار! که گفت که تو با شیر کارزار کنی؟ اگر به دست شیر کشته می شدی من این خود و کمند و کمان و گرز و تیغ و ببر بیان را چگونه پیاده به مازندران می کشیدم؟ این بگفت و دوباره بخفت و تا بامداد برآسود.

فردوسی که بود؟

ایران سرزمین ما شاعران و دانشمندان بزرگی را در دل خود جای داده است. یکی از این شاعران بزرگ ابوالقاسم فردوسی است که در شهر طوس خراسان به دنیا آمده است.

پدر فردوسی دهقان ثروتمندی بود، به همین خاطر فردوسی در زمانی که بسیاری از مردم نمی توانستند درس بخوانند، مشغول درس خواندن شد. او از همان کودکی به شعر علاقه زیادی داشت و سی سال از بهترین سال های عمرش را مشغول نوشتن داستان های رستم و شخصیت های دیگر در کتابی به نام شاهنامه شد.

این شاعر به تاریخ گذشته ایران علاقه بسیار داشت و داستان ها و افسانه های کهنی را در شاهنامه نوشته است. فردوسی با شعرهایی که سرود توانست زبان فارسی را زنده نگه دارد و حفظ کند به همین خاطر برای ما ایرانی ها شاهنامه و فردوسی بسیار ارزشمند هستند.